

رساله یی در مورد جادو و فال بینی

نوشته شیخ عبد العزیز بن عبد الله بن باز رحمه الله
بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

الحمد لله، والصلاة والسلام على رسول الله، وعلى آله وصحبه ومن اهتدى بهداه، أما بعد:

سحر یکی از گناهان کبیره، و یکی از هلاکت کننده های هفت گانه ای است که الله متعال و رسولش به اجتناب از آن امر فرموده اند، سحر و جادو در این زمان بشکل گسترده به اشکال و کیفیت های گوناگون انتشار یافته است، گاه زیر نام سرگرمی و برانگیختن در فیلم های هیجان انگیز، و گاه به بهانه زهد و کرامت ها، و گاه زیر پرده دم شرعی قابل دریافت می باشد. و گاه به نام طب عنعنوی، و مداوا با گیاهان، و سایر اشکال و انواع که سحر و جادو توسط آن معلوم می شود ظاهر می گردد، و این اشکال سحر از جاهلان و کسانی که بینش دینی ندارند پوشیده می باشد.

و به سبب آنچه که کتاب مفتی عام کشور عربستان سعودی و رئیس شورای علمای ارشد و اداره تحقیقات علمی و فتوی جناب شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز - رحمه الله-، پیرامون بیان حکم سحر و هشدار از آن و حکم رفتن نزد فال بینان، به شیوه ای آسان و ساده، همراه با ادله شرعی از قرآن و سنت ناب نبوی مطهر در بر گرفته است، وزارت شئون اسلامی، اوقاف، دعوت و ارشاد تصمیم به چاپ و نشر این کتاب را اتخاذ نمود.

و این کتاب جناب ایشان در بیان حکم سحر و رفتن نزد فال بینان و ساحران بخشی از زحمات پربرکت ایشان، و سهمگیری بسیار و همیشگی ایشان در دعوت مردم بسوی نیکی، فهم دین، بیان نمودن احکام، هشدار از منکرات و بدی ها، نصیحت و توصیه به مسلمانان، و فراخواندن آنان بسوی کتاب الله (قرآن کریم) و سنت پیامبر وی (صلی الله علیه وسلم)، و برگزیدن راه پیشینیان صالح. و رد نمودن هر آنچه از افکار، مذاهب و باورهای نادرست می باشد پنداشته می شود.

و این همان چیزی است که این سرزمین مبارک و رهبری فرزانه آن پیروی می کنند، الله متعال ایشان را بر آن ثابت و استوار بدارد، و اسباب باری و توفیق و پشتیبانی را به ایشان عنایت فرماید، الله متعال جناب شیخ علامه مؤلف کتاب را پاداش نیک و بی پایان ارزانی فرماید.

از الله متعال می خواهیم که هر کس آن را بخواند یا بشنود یا مطالعه کند از آن بهره مند شود، و همه ما را به پابندی به کتاب و سنت راهنمایی کند، و ما را از وسوسه های شیطان و راه و روش آن در امان بدارد، هر آئینه او بر آن ولایت و توانایی دارد، و الله متعال هدایت کننده بسوی راه مستقیم است، و درود الله بر پیامبر ما محمد و آل و همه اصحابش باد.

عبد الله بن عبد المحسن التركي

وزیر شئون اسلامی، اوقاف، دعوت و ارشاد

حکم جادو و فال بینی و هر آنچه بر آنها تعلق می گیرد

بخشی از این مقاله در قسمت سوم کتاب مجموع فتاوی و مقالات متفرقه با عنوان: (حکم السحر والکهانة وما يتعلق بها) منتشر شده است، به همین ترتیب، همه مقاله بشکل کامل در نشریه ای از ریاست با عنوان: «رسالة في حكم السحر والکهانة (رساله ای در حکم سحر و فال بینی) نشر گردیده، و در مجله الیمامه و مجله بحوث اسلامی به نشر رسیده است.

الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبي بعده، وبعد:

با توجه به افزایش فزاینده جادوگران در این اواخر که ادعای طبابت دارند و از طریق جادو یا فال بینی درمان می کنند، که در برخی کشورها گسترش یافته اند، و بهره گیری آنها از افراد ساده لوح که اکثراً نادان هستند - من از لحاظ نصیحت برای الله متعال و بندگان لازم دانستم تا آنچه را که در آن برای اسلام و مسلمانان خطر بزرگ پنداشته می شود بیان نمایم، زیرا در آن دلبستگی به غیر الله متعال و تخطی از فرمان و دستور وی و رسولش می باشد.

پس من با طلب کمک از الله متعال می گویم که تداوی کردن به اتفاق همه جایز است، و مسلمان می تواند نزد طبیب امراض داخله، جراحی، اعصاب یا مانند آنان مراجعه کند؛ تا اینکه بیماری وی را تشخیص و با داروهای مناسب که از لحاظ شرعی مباح و در علم طبابت پذیرفته باشد معالجه نمایند؛ زیرا این همه از جمله موارد استفاده اسباب عادی می باشد و منافاتی با توکل بر الله متعال ندارد، و الله - سبحانه و تعالی - چون بیماری را نازل نموده است شفای آن را نیز نازل فرموده است، کسانی که آن را دانستند آن را می دانند، و کسانی که از آن غافل بودند آن را نمی دانند، اما او - سبحانه و تعالی - شفای بندگان را در آنچه که آنرا حرام گردانیده است قرار نداده است.

پس برای بیمار جایز نیست که نزد فالبینان که ادعای علم غیب می کنند بروند تا درباره بیماری خود از آنها اطلاع حاصل کند، چنانچه جایز نیست به آنچه به او می گویند آنها را باور کند، زیرا آنان از روی گمان و بدون دلیل سخن می گویند، و یا جنیات را احضار می کنند که برای آنچه می خواهند از آنان کمک بطلبند، و حکم این گونه افراد اگر ادعای علم غیب داشته باشند، کفر و گمراهی است. امام مسلم رحمه الله در صحیح خویش روایت می کند که رسول الله صلی الله علیه وسلم - فرمودند: (هر که نزد عراف - کسی که جای گم شده و مال دزدی شده را نشان می دهد - رفته و از او در مورد چیزی بپرسد، نمازش تا چهل روز پذیرفته نمی شود). «هر که نزد فالبینی - کسی که ادعای علم غیب می کند و بوسیله ستارگان مردم را از غیب خبر می دهد- برود و گفته هایش را تصدیق کند، او به آنچه که بر محمد نازل شده کفر ورزیده است». و از ابوهریره - رضی الله عنه - از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود: آن را ابوداود روایت کرده است و تخریج آن را اهل سنن اربعه کرده اند و حاکم آن را تصحیح نموده از رسول الله صلی الله علیه وسلم به این لفظ که: «از ما نیست کسی که فال ببیند، یا برایش فال گرفته شود یا مرتکب کهانیت شود یا برای او کهانیت انجام داده شود یا ساحری بکند یا برایش ساحری کرده شود و هر کس پیش کاهنی رفته و بر گفته هایش صحه بگذارد به آنچه که بر محمد نازل شده کفر نموده است». این حدیث را امام بزاز با اسناد جید روایت کرده است. (کسی که نزد عراف یا کاهنی بیاید و بر گفته هایش صحه بگذارد به آنچه بر محمد نازل گردیده کفر ورزیده است). و از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است گفت که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

در این احادیث شریفه نهی از رفتن به عرافان، فال بینان و ساحران و امثال آنان، و پرسیدن از آنان و تأیید حرفهای آنان، و هشدار در این موارد می باشد. بر حاکمان و اهل حسبه و دیگران که قدرت و اختیار دارند، واجب است که رفتن به فالبینان و عرافان و مانند آنان را منع کنند، و کسانی را که در بازارها و جاهای دیگر این نوع کارها را انجام می دهند بشکل جدی نکوهش و منع نمایند، و نیز کسانی را که نزد آنان مراجعه می کنند منع نمایند، و جایز نیست که فریب راستگویی آنان را در برخی موارد خورد، و نه این که مردم زیاد نزد آنان مراجعه می کنند، زیرا آنان جاهلان اند و مردم نباید فریب آنان را بخورند؛ چون پیامبر صلی الله علیه وسلم بنا بر منکر و خطر بزرگ و عواقب ناگواری که آن در پی دارد، و همچنان به دلیل اینکه آنان دروغگوین و فاجران هستند از رفتن نزد آنان و پرسیدن از آنان و تصدیق شان را منع نموده است. همچنین در این

احادیث دلیل بر کفر فالبین و جادوگر وجود دارد، زیرا آنها مدعی علم غیب هستند و آن کفر است، و آنان به اهداف خویش نمی رسند مگر اینکه به خدمت و عبادت جن بغیر از الله متعال بپردازند، و آن کفر و شرک با الله متعال می باشد، و تصدیق کننده ادعاهای آنان در رابطه به علم غیب همانند ایشان می باشد، و هر که به این امور رو آورد و این اعمال را انجام دهد رسول الله از آنان بی زار می باشد، برای مسلمان جایز نیست برای مداوا به آنچه که آنان مدعی می شوند تسلیم شود، از قبیل بیهوش کردن آنها توسط طلسم ها یا ریختن سرب و خرافه های دیگر که انجام می دهند، زیرا اینها از جمله کارهای فالبینی و فریب دادن مردم است، و هر که با این کار راضی باشد آنان را در باطل و کفرشان یاری کرده است. و همچنین جایز نیست که هیچ یک از مسلمانان نزد آنان بروند و از آنان بپرسد که پسر یا خویشاوندش با چه کسی ازدواج می کند، و یا بین زن و شوهر و خانواده هایشان از محبت و وفاداری، یا دشمنی و جدایی و مانند آن چه اتفاق رخ خواهد دهد؛ زیرا این از امور غیب است که فقط الله متعال از آن آگاه است.

و سحر یکی از کارهای حرامیست که منجر به کفر می گردد، چنانچه الله متعال در مورد دو فرشته در سورة بقره می فرماید: (وما یعلمان من أحد حتی یقولوا إنما نحن فتنه فلا تکفر فیتعلمون منهما ما یفرقون به بین المرء و زوجته وما هم بضارین به من أحد إلا بإذن الله ویتعلمون ما یضرهم ولا ینفعهم ولقد علموا لمن نشئت له ما لهُ فی الآخرة من خلق ولینس ما شروا به أنفسهم لو کانوا یعلمون). و آن دو (فرشته) به هیچ کس چیزی نمی آموختند مگر اینکه [قبلاً از روی خیرخواهی به او] می گفتند: «ما وسیله آزمایش هستیم؛ پس [با به کار بستن سحر] کافر نشو». [یهودیان] از آن دو [فرشته] چیزهایی می آموختند که [بتوانند] توسط آن میان مرد و همسرش جدایی افکنند؛ هر چند بدون اجازه الله نمی توانستند به وسیله آن به کسی زبان برسانند؛ و چیزی می آموختند که [فقط] به آنان زبان می رساند و [هیچ] سودی به آنان نمی بخشید؛ و قطعاً [یهودیان] می دانستند که هر کس [مشتاق و] خریدار آن [جادوها] باشد، در آخرت بهره ای نخواهد داشت. اگر [حقیقت را] می دانستند، [متوجه می شدند که] چه بد و زشت بود آنچه خود را به آن فروختند! [سورة البقرة، الآية: 102].

این آیات کریمه دلالت دارد بر اینکه سحر کفر است و جادوگران انسان را از همسرش جدا می کنند. همچنین بیانگر این بود که سحر به خودی خود تأثیری بر منفعت و ضرر ندارد، بلکه به خواست و اراده کونی و قدری الله متعال تأثیر می گذارد، زیرا الله سبحانه و تعالی آفریننده خیر و شر است، این تهمت زنان زیان بزرگ و سنگین را متحمل شده اند، کسانی که این علوم را از مشرکان به ارث برده اند، و ضعیفان عقل را به آن فریب دادند، پس ما از آن الله هستیم و به سوی او باز خواهیم گشت، و الله ما را کافیت و او بهترین پشتیبان است. همچنین آیه کریمه بر این اشاره می کند که کسانی که سحر می آموزند جز آنچه را که به آنها ضرر می رساند و سودی برایشان نمی رسد چیزی دیگر نمی آموزند، و این که نزد الله متعال هیچ حظ و نصیب ندارند و این هشدار بزرگی است که بر شدت زیان آنان در دنیا و آخرت دلالت می کند، و اینکه خود را به کمترین قیمت فروختند، و به همین دلیل الله متعال در این قول خویش آنان را نکوهش فرمود: (ولینس ما شروا به أنفسهم لو کانوا یعلمون) (ولینس ما شروا به أنفسهم لو کانوا یعلمون) اگر [حقیقت را] می دانستند، [متوجه می شدند که] چه بد و زشت بود آنچه خود را به آن فروختند! [سورة البقرة، الآية: 102]، و اینجا الشراء بمعنی بیع و فروختن است.

از الله متعال از شر ساحران و فالبینان و سایر جادوگران عاقبت و سلامتی مسئلت می نماییم، و همچنین از الله سبحانه می خواهیم که مسلمانان را از شر آنان در امان بدارد، و حاکمان مسلمان را یاری دهد تا از آنها برحذر باشند و حکم الله متعال را در مورد آنان اجرا کنند، تا بندگان از زیان و اعمال بدشان آسوده گردند، او سخاوتمند و کریم است. الله متعال برای بندگان خویش اموری را تشریع نموده که توسط آن از شر سحر قبل از وقوع آن خود را حفاظت نمایند، و به آنان توضیح داده است که پس از وقوع آن چه رفتاری داشته باشند که این خود رحمت، احسان و تکمیل کردن لطف و نعمت از جانب الله متعال بالای بندگان می باشد. در ذیل بیان مطالبی است که از خطر سحر قبل از وقوع آن جلوگیری می کند و بیان مطالبی از امور مباح شرعی است که بعد از وقوع به آن معالجه صورت می گیرد.

و آنچه که قبل از وقوع خطر سحر توسط آن مصئون ماند، مهمترین و سودمندترین آن محفوظ داشتن خود با اذکار مشروع و مناجات و تعوذات ماثور می باشد، از جمله تلاوت آیه الکرسی پس از هر نماز فرضی پس از ذکرهای مشروع بعد از سلام گفتن، و از آن جمله نیز خواندن آن هنگام خواب است، و آیت کرسی بزرگترین آیه در قرآن کریم است و آن این قول او سبحانه و تعالی می باشد: (الله لا اله الا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم له ما فی السموات وما فی الارض من ذا الذي یشفع عنده الا باذنه یعلم ما بین یدیهما وما خلفهم ولا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء وسع کرسیه السموات والارض ولا ینوده حفظهما وهو العلی العظیم) (الله لا اله الا هو الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم له ما فی السموات وما فی الارض من ذا الذي یشفع عنده الا باذنه یعلم ما بین یدیهما وما خلفهم ولا یحیطون بشیء من علمه الا بما شاء وسع کرسیه السموات والارض ولا ینوده حفظهما وهو العلی العظیم) الله [معبود راستین است] هیچ معبودی [به حق] جز او نیست؛ زنده پاینده [و قائم به ذات] است؛ نه خوابی سبک او را فرا می گیرد و نه خوابی سنگین؛ [و لحظه ای از تدبیر جهان هستی، غافل نمی ماند]؛ آنچه در آسمان ها و زمین است، از آن اوست. کیست که نزد او جز به فرمایش شفاعت کند؟ گذشته و آینده آنان [= بندگان] را می داند و [انان] به چیزی از علم او احاطه [و آگاهی] نمی یابند، مگر آنچه خود [الله] بخواهد. کرسی او آسمان ها و زمین را در بر گرفته است و نگهداشتن آنها بر او [سنگین و] دشوار نیست و او بلندمرتبه [و] بزرگ است. [سورة البقرة، الآية: 255].

و از آن جمله تلاوت کردن سوره های ذیل است: (قل هو الله أحد) [ای پیامبر] بگو: «او الله یکتا و یگانه است. [سورة الإخلاص، الآية: 1]»، (قل أعوذ برب الفلق) [ای پیامبر] بگو: «به پروردگار سپیدمدم پناه می برم. [سورة الفلق، الآية: 1]»، (قل أعوذ برب الناس) [ای پیامبر] بگو: «به پروردگار مردم پناه می برم. [سورة الناس، الآية: 1]»، در عقب هر نمازهای فرض و سه بار خواندن این سه سوره در آغاز روز بعد از نماز فجر، و در آغاز شب بعد از نماز مغرب، و هنگام خواب، و از آن جمله تلاوت دو آیه از آخر سورة بقره در اول شب می باشد که آن دو آیه این فرموده الله متعال می باشد: (امن الرسول بما أنزل إلیه من ربه والمؤمنون کل آمن بالله وملائکته وکتابه ورسله لا نفرق بین أحد من رسله وقلوا سمعنا وأطعنا وغفرانک ربنا والیک المصیر) [سورة البقرة، الآية: 285] (إلی آخر السورة). (آمین) الرسول بما أنزل إلیه من ربه والمؤمنون کل آمن بالله وملائکته وکتابه ورسله لا نفرق بین أحد من رسله وقلوا سمعنا وأطعنا وغفرانک ربنا والیک المصیر) [سورة البقرة، الآية: 285]. (رسول [الله] به آنچه از [سوی] پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است و مؤمنان [نیز] همگی به الله و فرشتگان و کتابها و پیامبرانش ایمان آورده اند؛ [و رسول و مؤمنان گفتند]: «میان هیچ یک از پیامبرانش فرق نمی گذاریم [و به همه شان ایمان داریم]. و گفتند: «شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا، امرش تو را [خواهائیم] و بازگشت [تمام امور] به سوی توست. تا پایان سوره. و از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده است که فرمودند: (هر کس آیه الکرسی را در شب بخواند الله متعال او را محافظت می کند و شیطان تا صبح به او نزدیک نمی شود). و نیز از وی روایت شده است که فرمودند: (هر کس دو آیت آخر سورة بقره را در شب بخواند برای او

کافی است). و معنای آن اینست، و الله متعال دانتر است: از هر بدی او را کفایت می کند، و از آن جمله زیاد گفتن (اعوذ بکلمات الله التامات من شر ما خلق)، (یعنی پناه می برم به کلمات کامل الله متعال از شر آنچه آفریده است) در شب و روز، و هنگام مسکن گزین شدن در هر خانه ای در ساختمان، صحرا، فضا یا دریا می باشد، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: (من نزل منزلاً فقال: أعوذ بکلمات الله التامات من شر ما خلق لم يضره شيء حتى يرتحل منزله ذلك)، (هر کس در خانه مسکن گزین شود و بگوید: "اعوذ بکلمات الله التامات من شر ما خلق لم يضره شيء حتى يرتحل منزله ذلك"، یعنی پناه می برم به کلام کامل الله از شر آنچه آفریده است، تا زمانی که آن خانه را ترک نکند، چیزی به او ضرر نمی رسد). و از آن جمله این که مسلمان در اول روز و اول شب سه مرتبه بگوید: (بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّ مَعَ اسْمِهِ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ). «بنام الله که با (خواندن) نامش چیزی در زمین و (هم) در آسمان گزند نمی رسد و اوست شنوا و دانا». این به سبب تشویق بر آن از سوی رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشد، و اینکه این دلیلی است برای سلامت بودن از هر آسیبی.

این اذکار و معوذات برای کسانی که با اخلاص، ایمان، توکل و اعتماد بر الله متعال دارند و دل های شان بر آن شاد می شود، بزرگترین اسباب و ابزارها برای دفع شر سحر و سایر بلاهاست برای کسانی که آن را بشکل مداوم می خوانند، همچنین این اذکار و معوذات یکی از بزرگترین سلاح ها برای رفع سحر پس از وقوع آن است، با تضرع بسیار به درگاه الله متعال و درخواست از او سبحانه و تعالی برای نابود ساختن ضرر و رفع نمودن آسیب خوانده شود. از دعاهای ثابت از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد معالجه امراض از قبیل سحر و غیر آن - و ایشان صحابه خود را به آن رقیه می کردند اینست:-(اللهم رب الناس أذهب البأس واشف أنت الشافي لا شفاء إلا شفاؤك شفاء لا يغادر سقماً)(بار الهی ای پروردگار مردم! زیان را برطرف کن و شفا بده چون تو شفا دهنده هستی، شفاي جز شفاي تو نیست، شفاي که از هیچ مرضی نمی گذرد)(سه بار می خواند، از جمله آن رقیه (دم) است که جبرئیل بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم خواند که آن قول این است: (بسم الله أرقیک من کل شيء یؤذیک ومن شر کل نفس أو عين حاسد الله یشفیک بسم الله أرقیک)(بنام الله تو را رقیه (دم) می کنم از هر چیزی که به تو ضرر می رسد و از شر هر نفس یا چشم حسودی، الله تو را شفا دهد، بنام الله تو را رقیه (دم) می کنم) و این را سه بار تکرار کند.

و نیز از علاج سحر بعد از وقوع آن، و آن واقعا علاج سودمند برای کسی است که به خاطر همبستر شدن با خانواده اش منع (حبس) شده باشد، این است که هفت برگ سبز سدر (بیر) را بگیرد و با سنگ یا مانند آن آنها را بکوبد و سپس آن را در ظرفی گذاشته و روی آن به اندازه آب بریزد که برای غسل نمودن کفایت کند و در آن آب موارد آیات و سوره های را بخواند: آیه کرسو (قل یا ایها الکافرون) (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) ای پیامبر، [بگو: ای کافران. [سورة الکافرون، الآية: 1]، (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ) (ای پیامبر] بگو: «او الله یکتا و یگانه است. [سورة الإخلاص، الآية: 1]، و (قُلْ أعوذ برب الفلق) (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ) [ای پیامبر،] بگو: به پروردگار سپیددم پناه می برم. [سورة الفلق، الآية: 1]، و (قُلْ أعوذ برب الناس) (قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ) [ای پیامبر،] بگو: به پروردگار مردم پناه می برم. [سورة الناس، الآية: 1]، و آیه های سحر که در سوره اعراف که آن این قول سبحانه و تعالی است: (وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ. فَوَقَّعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. فَغُلِبُوا هُنَاكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ. وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ. فَوَقَّعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. فَغُلِبُوا هُنَاكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ. وَ [ما] به موسی وحی کردیم که: «عصایت را ببنداز». ناگهان آن [عصا، به مار بزرگی تبدیل شد و] آنچه را به دروغ ساخته بودند، فرو بلعید. پس حقیقت آشکار گردید و آنچه می کردند باطل شد. و [فرعون و فرعونیان همگی در] آنجا شکست خوردند و خوار گردیدند. [سورة الأعراف، الآيات: 117-119]، و آیه ها در سوره یونس که این قول سبحانه و تعالی است: (وَقَالَ فرعون انتونى بكل ساحر عليم. فلما جاء السحرة قال لهم موسى انتم ملقون. فلما ألقا قال موسى ما جنتم به السحر ان الله سيبطله ان الله لا يصلح عمل المفسدين. ويحق الله الحق بكلماته ولو كره المجرمون) (قالوا يا موسى إما أن تلقي وإما أن نكون أول من ألقى. قال بل ألقوا فإذا حبالهم وعصيهم يخيل إليه من سحرهم أنها تسعى. فأوجس في نفسه خيفة موسى. قلنا لا تخف إنك أنت الأعلى. وألق ما في يمينك تلقت ما صنعوا إنما صنعوا كيد ساحر ولا يفلح الساحر حيث أتى). (و فرعون گفت: تمام جادوگران [ماهر و] دانا را نزد من بیاورید. وقتی جادوگران آمدند، موسی به آنان گفت: «آنچه [از وسایل جادو] می خواهید بیافکنید، [اکنون] بیفکنید. هنگامی که افکندند، موسی گفت: «آنچه آورده اید، جادوست. یقیناً الله آن را باطل خواهد کرد. بی تردید، الله کار مفسدان را اصلاح نمی کند. و الله با سخنان خویش حق را [ثابت و] پایدار می کند؛ هر چند که مجرمان نپسندند). ([جادوگران] گفتند: «ای موسی، آیا تو [آنچه را با خود داری] می افکنی یا [ما] نخستین کسی باشیم که می افکنیم؟» [موسی] گفت: «[نه]، بلکه، شما بیافکنید». ناگهان ریسمان ها و عصاهای آنان از جادوی شان چنان به نظرش رسید که گویی به شتاب می خزد. پس موسی در دلش ترسی احساس کرد. گفتیم: «نترس [که] تو قطعاً [پیروز و] برتری. و آنچه را که در دست راست خود داری بیافکن تا [تمام] آنچه را که ساخته اند ببلعد. بی تردید، آنچه آنان ساخته اند، فقط نیرنگ جادوگر است و جادوگر هر جا که باشد [و هر چه کند]، پیروز نمی گردد). [سورة يونس، الآيات: 79-82]، و آیه ها در سوره طه: [سورة طه، الآيات: 65-69].

و پس از خواندن در آب آنچه که ذکر شد سه جره از آن نوشیده و با بقیه غسل نماید، و بدین ترتیب مرض ان شاء الله برطرف می شود، و اشکال ندارد اگر نیاز به استعمال آن دو بار یا بیشتر از آن باشد تا زمانی که بیماری از بین برود.

همچنین از جمله موارد معالجه سحر - و این سودمندترین معالجه ها است - تلاش برای پی بردن به مکان سحر در زمین و یا کوه و غیره مکان ها است، زمانی که معلوم گردید بیرون آورده شده و از بین برده شود، به این ترتیب سحر باطل می شود.

این داشته ها مواردی از امور جلوگیری و علاج سحر بود که برای ما میسر شد، و الله متعال توفیق دهنده است.

و اما علاج آن با عمل ساحران، که آن نزدیک شدن به جن توسط ذبح یا عبادت های دیگر صورت می گیرد جایز نیست؛ زیرا این عمل شیطان است، بلکه شرک بسا بزرگ شمرده می شود. واجب این است که در این مورد باید در حذر بود، چنانچه درمان آن با پرسیدن از فالبینان، عرافان و جادوگران و استفاده از گفته های آنان جایز نیست به دلیل این که آنان مومنان نیستند، بلکه آنان دروغگویان فاسق هستند که ادعای علم غیب دارند و مردم را فریب می دهند، و همانطور که قبلاً در ابتدای این پیام توضیح داده شد که رسول الله صلی الله علیه وسلم از رفتن نزد آنان، پرسیدن و تصدیق آنان بر حذر داشته است. (و کار شیطان است) در حدیث صحیح آمده است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره (النشرة) پرسیده شد و فرمود: آن کار شیطان است از امام احمد و ابوداود با سند جید روایت شده است. و النشرة: حل کردن (بازکردن) جادو از شخص جادو شده می باشد. مقصود وی از کلامش: همان حل (بازکردن) است که اهل جاهلیت از آن استفاده می کردند، و عبارت از طلب کردن از جادوگر برای حل (بازکردن) جادو، و یا حل (بازکردن) جادو توسط جادوی مانند آن از جادوگر دیگر می باشد.

و اما حل (بازکردن) کردن آن از طریق رقیه و معوذات شرعی و داروهای حلال اشکالی ندارد چنانچه قبلاً گفته شد. و این موضوع را علامه ابن القيم و شیخ عبدالرحمن بن حسن (رحمهما الله) در فتح المجید، و علمای دیگر نیز بیان کرده اند.

و از الله متعال خواهانیم که مسلمانان را توفیق در امان بودن از هر بدی را بدهد، و دین شان را برایشان حفظ کند، و فهم و درک در دین را به آنان عنایت فرماید، و از هر چیزی که با شریعت وی منافات دارد رهایی بخشد، و درود الله متعال بر بنده و رسول وی محمد و آل و اصحابش باد.

جادوی زن بر شوهر

[پاسخ از سوی دفتر شیخ به تاریخ 11/9/1387 هـ.ق صادر شده است: - «مجموع فتاوی و مقالات متنوعه» از ابن باز (431/432)]

از عبدالعزیز بن عبدالله بن باز برای برادر ارجمند ... السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته، وبعد:

مکتوب شما مورخه (بدون) به دست من رسید و الله متعال شما را بسوی راهنمایی خود سوق دهد و آنچه که در آن درج نموده بودید و آنچه که بر شما اتفاق افتاده است هنگامی که می خواستید با همسر جدیدتان همبستر شوید، و در مورد رفتن شما به نزد شیخ و آنچه به تو فتوا داده است و آنچه که زن قبلی شما انجام داده است که به علت آن نمی توانید با همسر جدیدتان همبستر شوید، و سوال شما در مورد دریافت حکم در مورد این قضیه آشکار هست.

اما پاسخ اینست که: اگر زن قبلی به این عمل اقرار نماید، و یا بنابر شواهد بر او ثابت گردید، در واقع منکر و بدی بزرگی را انجام داده است، بلکه مرتکب عمل کفری و گمراهی شده است؛ زیرا این کار او جادوی حرام است، و جادوگر کافر است چنانکه الله متعال فرموده است: (وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مَلِكٍ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هِرُوتَ وَمُرُوتَ وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ قُتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ) [یهود] از آنچه شیاطین در [عهد] فرمانروایی سلیمان [از علم سحر بر مردم] می خواندند پیروی کردند [و مدعی شدند که سلیمان پادشاهی خویش را با سحر استوار کرده است]؛ و [حال آنکه] سلیمان [هرگز دست به سحر نیالود و] کافر نشد؛ ولی شیاطین [که] کفر ورزیدند، به مردم سحر می آموختند؛ و [نیز] از آنچه بر دو فرشته «هاروت» و «ماروت» در بابل نازل شده بود [پیروی کردند]؛ و [لی آن دو فرشته] به هیچ کس چیزی نمی آموختند مگر اینکه [قبلاً از روی خیرخواهی به او] می گفتند: «ما وسیله ازمایش هستیم؛ پس [با به کار بستن سحر] کافر نشو». [یهودیان] از آن دو [فرشته] چیزهایی می آموختند که [بتوانند] توسط آن میان مرد و همسرش جدایی افکنند؛ هر چند بدون اجازه الله نمی توانستند به وسیله آن به کسی زیان برسانند؛ و چیزی می آموختند که [فقط] به آنان زیان می رساند و [هیچ] سودی به آنان نمی بخشید؛ و قطعاً [یهودیان] می دانستند که هر کس [مشاق و] خریدار آن [جادوها] باشد، در آخرت بهره ای نخواهد داشت. اگر [حقیقت را] می دانستند، [متوجه می شدند که] چه بد و زشت بود آنچه خود را به آن فروختند! [سورة البقرة، الآية: 102]، این آیه کریمه بر این دلالت می کند که سحر کفر، و جادوگر کافر است، و جادوگران چیزهای را می آموزند که به آنان ضرر می رساند و هیچ گونه سودی برای ایشان نمی رساند، و این که یکی از اهداف آنان جدایی مرد از همسرش می باشد، و این که آنان در روز قیامت نزد الله متعال هیچ خلایقی نخواهند داشت - یعنی هیچ حظ و نصیبی برای رستگاری شان وجود نخواهد داشت - و در حدیث صحیح رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُفَوِّقَاتِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشُّرْكَ بِاللَّهِ، وَالسِّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالْكُتُولِي يَوْمَ الزَّحْفِ، وَقَفْ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ». «از هفت چیزی که باعث نابودی می شوند پرهیز نمایید. اصحاب پرسیدند یا رسول الله! این هفت چیز کدامند؟ پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم فرمودند: شریک قراردادن برای الله، سحر نمودن، کشتن کسی به ناحق، خوردن سود، خوردن مال یتیم، فرار کردن از میدان جهاد و روز رویارویی با دشمنان اسلام، تهمت بستن به زنان پاکدامن و مؤمن بی خبر از گناه».

در مورد شیخی که دارو را به شما داده است، ظاهراً به نظر می رسد که او مانند زن جادوگری است، زیرا فقط جادوگران می توانند از کارهای جادوگران اطلاع یابند، و او نیز به دلیل ادعای غیب در امور زیادی از عرفان و فالبینان معروف هست، و برای مسلمان واجب است که از آنان بر حذر باشد، و به آنچه از غیب ادعا می کنند تصدیق نکند، بنا بر گفته پیامبر صلی الله علیه وسلم که فرمودند: «مَنْ أَتَى عَرَافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ فَصَدَّقَهُ، لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ يَوْمًا» «کسی که نزد فالبین برود و چیزی از او بپرسد و او را تصدیق و باور نماید، چهل روز نمازش قبول نمی شود». این حدیث را امام مسلم در صحیح خود روایت کرده است، و همچنان می فرماید: «مَنْ أَتَى عَرَافًا وَكَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ». «هرکس که نزد فالبینی یا کاهنی برود و آنچه را کاهن می گوید تصدیق کند، همانا بر آنچه بر محمد نازل شده کافر گردیده است».

بر شما واجب است از آنچه شما انجام داده اید اظهار پشیمانی کرده و توبه کنید، و رئیس هیئه و رئیس دادگاه را در مورد شیخ مذکور و همسر قبلی تان اطلاع بدهید تا دادگاه و هیئه هر چه آنها را که باعث منع شان می شود انجام دهند، و هرگاه چنین حادثه ای برای شما پیش آید از علمای شرعی بپرسید تا شما را از علاج شرعی آگاه کنند. الله متعال برای ما و شما فهم دین و استقامت بر آن و حفاظت از آنچه خلاف آن است عطا فرماید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

حکم پرسیدن از جادوگران و ساحران

[این پرسش ها و پاسخ ها از برنامه: (نور علی الدرب) - مجموعه ای از فتاوا و مقاله های مختلف ابن باز می باشد (5/276-278)]

س: برادر: ص. ع. ب. از ریاض در پرسش خود می گوید: در بعضی از نقاط یمین افرادی هستند که به آنان : السادة (سید ها) می گویند و کارهای خلاف دین از قبیل جادوگری و غیره انجام می دهند، و ادعا می کنند که قادرند مردم را از امراض صعب العلاج شفا دهند، و این را با خنجر زدن به خود یا بریدن زبانشان و سپس اعاده آن ثابت می کنند، بدون اینکه ضرر ببینند و در میان آنان کسانی هستند که نماز می خوانند و بعضی از آنان نمی خوانند. همین طور به خود اجازه می دهند که با گروهها دیگر غیر خود شان ازدواج کنند، و برای هیچ گروه دیگر روا نمی دارند که از گروه شان کسی را به ازدواج خود در آورند، و هنگامی که برای بیماران دعا می کنند، می گویند: (یا الله یا فلان) یکی از اجداد شان. در گذشته مردم آنها را بزرگ می پنداشتند و آنها را افراد خارق العاده و مقربان به الله متعال می دانستند، و حتی آنها را مردان الله می نامیدند، و اکنون مردم در مورد آنان تقسیم شده اند: برخی از مردم با آنها مخالفت می کنند و این گروهی از جوانان و برخی تحصیل کرده ها اند، و برخی از آنها سال خورده اند و تا هنوز پابند آنان هستند که این قشر مردم بی سواد هستند. از جناب شما امیدواریم حقیقت را در این مورد روشن سازید. ج: اینها و امثال آنها از منتسبین به تصوف هستند که افعال مذموم و باطل دارند، و همچنین از فالبینان هستند که پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره آنها فرموده اند: «مَنْ أَتَى عَرَافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ فَصَدَّقَهُ، لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ يَوْمًا» «کسی که نزد فالبینی برود و چیزی از او بپرسد و او را تصدیق و باور نماید، چهل روز نمازش قبول نمی شود». و این بدان سبب است که آنان مدعی علم غیب، و خدمت به جن، و پرستش آنان، و فریب

مردم از انواع سحرهایی هستند که الله متعالی در داستان موسی و فرعون درباره آن فرموده است: (قَالَ اَلْقُوا فَلَمَّا اَلْقُوا سَحَرُوا اَعْيَنَ النَّاسَ وَاَسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسَحَرٍ عَظِيمٍ) [موسی] گفت: «شما بیفکنید». هنگامی که [ابزارشان را] افکندند، چشمان مردم را افسون کردند و آنان را سخت ترساندند و جادویی بزرگ [پدید] آوردند. [سورة الاعراف، الآية: 116] بر اساس این حدیث شریف رفتن نزد آنان و پرسیدن آنان جایز نیست، بنابر فرموده او صلی الله علیه وسلم: «مَنْ اَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا اُنْزِلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ». «هر که نزد فالبینی برود و آنچه را کاهن می‌گوید تصدیق کند، همانا بر آنچه بر محمد نازل شده کافر گردیده است». و به لفظ دیگر: «مَنْ اَتَى عَرَافًا اَوْ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا اُنْزِلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ». «هر که نزد عراف و یا فالبین برود و آنچه را کاهن می‌گوید تصدیق کند، همانا بر آنچه بر محمد نازل شده کافر گردیده است».

و اما ادعای آنان بغیر از الله و یاری طلبی از غیر الله، و یا ادعای این که پدران و اجدادشان در عالم هستی تصرف می‌کنند، یا بیماران را شفا می‌دهند، و یا دعا را با وجود مردن و یا غیبت شان اجابت می‌کنند، همه اینها کفر ورزیدن به الله متعالی است و از جمله شرک اکبر شمرده می‌شود. نکوهش و انکار آنان، نرفتن نزد آنان، نپرسیدن از آنان و باور نکردن آنان واجب است، زیرا آنان در این اعمال خود، کار فالبینان و عرافان و کار مشرکان، عبادت کنندگان غیر الله، استعانت خواستن از غیر الله، و یاری طلبی از غیر الله از جن و مرده ها و دیگرانی که وابسته به آنها هستند را جمع کرده اند، و ادعا می‌کنند که آنان پدران و اجدادشان هستند، و یا از افراد دیگری هستند که ادعا می‌کنند آنان دارای ولایت و کرامت هستند، اما همه اینها از کارهای جادوگری، فالبینی و عرافی است که در شریعت مطهره مذموم و منکر پنداشته شده است.

در مورد اعمال مذموم مانند خنجر زدن یا بریدن زبان، همه اینها اموری هستند که چشمان مردم را می‌پوشاند، و این همه از اشکال سحر حرام است که نصوص نهی و هشدار از آن در قرآن و سنت آمده است، پس انسان عاقل نباید فریب آن را بخورد، و این مانند آن چیزی است که الله متعالی در مورد جادوگران فرعون فرموده است: (يَخِيلُ اِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ اَنَّهُمْ اَنْتَشِعُوْنَ) ریسمانها و چوبدستی‌های آنان از جادویشان چنان به نظرش رسیده که گویی به شتاب می‌خزند. [سورة طه، الآية: 66]، پس آنها سحر را با جادوگری، فالبینی و عرافی، و بین شرک بزرگ، استعانت و یاری طلبی از غیر الله، و بین ادعای علم غیب و توان تصرف در عالم هستی آمیخته اند، اینها بسیاری از انواع شرک اکبر و کفر آشکار و سحرهایی اند که الله متعالی آن را حرام قرار داده است، و این همه از ادعای علم غیب است که فقط الله متعالی آن را می‌داند، چنان که الله متعالی فرموده است: (قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ) (قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ) بگو: «کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند از غیب آگاه نیستند، مگر الله». [سورة النمل، الآية: 65]، بر همه مسلمانانی که از آنها اطلاع دارند واجب است آنها را تقبیح و انکار کنند و تصرفات ناپسند و مذموم آنها را بیان نمایند، و این که این کارها منکر است، و اگر در کشور اسلامی هستند قضیه آنان را به حاکمان ارجاع نمایند، تا برای پایان دادن شر و بدی های شان و مصئون نگه داشتن مسلمانان از نیرنگ و افکار باطل آنان طبق شریعت به سزای اعمال شان رسانیده شوند. الله متعالی توفیق دهنده است.

درمان نزد طبیب سنتی که از جن استفاده می‌کند

[«مجموع فتاوی و مقالات متنوعه» از ابن باز (5/ 418-420)]

س: گروهی هستند که به قول خودشان با طب سنتی معالجه می‌کنند، وقتی به یکی از آنها آمدم به من گفت: اسمت و اسم مادرت را بنویس و فردا نزد ما برگرد، و هرگاه شخصی نزد آنها مراجعه کند برایش می‌گویند: به این و آن بیماری گرفتار هستی و درمان تو این و آن است... و یک تن آنان می‌گوید: من از کلام الله برای درمان استفاده می‌کنم، نظر شما در مورد چنین افرادی چیست؟ رفتن نزد آنها چه حکمی دارد؟ س. ع. غ. حائل.

ج: هر کس در معالجه خود این کار را انجام دهد دلیل بر این است که از جن استفاده می‌کند و ادعای علم غیب می‌کند، پس درمان نزد او جایز نیست، همان گونه که نزد او رفتن و پرسیدن از او جایز نیست؛ بنابر فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم در مورد این چنین مردم که فرمودند: «مَنْ اَتَى عَرَافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ فَصَدَّقَهُ، لَمْ يُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ اَرْبَعِينَ يَوْمًا» «کسی که نزد فالبین برود و چیزی از او بپرسد و او را تصدیق و باور نماید، چهل روز نمازش قبول نمی‌شود». مسلم در صحیح خود روایت کرده است.

و در احادیث متعددی از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت شده است که رفتن نزد فالبینان و عرافان و ساحران حرام است و پرسیدن و تصدیق آنان نیز حرام است، و فرمودند: «مَنْ اَتَى كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا اُنْزِلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ». «هرکس که پیش کاهنی برود و آنچه را کاهن می‌گوید تصدیق کند، همانا بر آنچه بر محمد نازل شده کافر گردیده است». و هرکس با سنگریزه (رمل)، رسوب گذاری، نقشه کشیدن در زمین، یا پرسیدن نام و نام مادر یا نام بستگان از بیمار، ادعای علم غیب کند، همه اینها دلیل بر این است که آنان یکی از عرافان و فالبینان هستند که پیامبر صلی الله علیه وسلم از پرسیدن و تصدیق نمودن آنان نهی کرده است.

مردم را از پرسیدن و درمان نزد این نوع افراد بر حذر نمود، حتی اگر ادعا کنند با قرآن معالجه می‌کنند، زیرا کلاه برداری و نیرنگ از عادت اهل باطل می‌باشد، بنابراین تصدیق آنان جایز نیست. بر هر کس که آنان را می‌شناسد واجب است که قضیه آنان را نزد حاکمان از قبیل قاضیان و امیران و مراکز هیئه در تمام کشورها مطرح کند تا به حکم الله فیصله صورت گیرد، و مسلمانان نیز از شر، فساد، و خوردن مال مردم به ناحق توسط آنان در امان باشند.

والله المستعان ولا حول ولا قوة إلا بالله.

داروی شرعی برای جادو

[از برنامه نور علی الدرب، نوار: 53 - «مجموع فتاوی و مقالات متنوعه» از ابن باز (6/ 288-290)]

پرسش: از عالمی شنیدم که می‌گوید: هر که گمان کند که بر وی سحر شده است، باید هفت برگ سدر را بگیرد و در سطل آب بگذارد و دو سوره بر آن بخواند: معوذتایه کرسی و سوره: (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ)، (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ) [ای پیامبر،] بگو: ای کافران، و قول الله متعالی: (وما أنزل على الملكين ببابل هاروت وماروت) (وَمَا اُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هُرُوتٌ وَمُرُوتٌ) و [نیز] از آنچه بر دو فرشته «هاروت» و «ماروت» در بابل نازل شده بود [پیروی کردند] [سورة البقرة، الآية: 102]، و سوره فاتحه، پس صحت این گفته ها چگونه است؟ و کسی که فکر می‌کند جادو شده است چه باید کرد؟ ما را کمک کنید، الله شما را کمک کند.

پاسخ: شکی نیست که سحر وجود دارد و بعضی از آن خیالی است و به خواست الله متعالی صورت می‌گیرد و تأثیر می‌گذارد، چنان که الله متعالی در مورد ساحران فرموده است: (وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مَلِكٍ سَلِيمٍ وَمَا كَفَرَ سَلِيمًا وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا اُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ شَيْءٍ) (وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مَلِكٍ سَلِيمٍ وَمَا كَفَرَ سَلِيمًا وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا اُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ شَيْءٍ) و [بیهود] از آنچه شیاطین در [عهد] فرمانروایی سلیمان [از علم سحر

اما بعد .. در شعبان سال 1407 هـ برخی روزنامه‌های محلی، مقالات کوتاه و بلندی در این موضوع منتشر ساختند که جنی در وجود زن مسلمانی از اهالی ریاض داخل شده است و بعد از این که اسلام خود را نزد برادر عبدالله بن مشرف عمری مقیم ریاض اعلان کرده بود، نزد من (شیخ ابن باز) نیز اسلام خود را آشکار کرده است. بعد از این نامبرده بر زن جن زده آیاتی را خوانده بود و با جن هم‌کلام شده و از ایمان به الله برایش گفته و او را نصیحت کرده بود و پس از این که او را از حرام بودن ظلم و بزرگی گناه آگاه کرده از او خواسته بود از وجود زن خارج شود. جن با دعوت وی قانع شده و اسلام خود را نزد عبدالله اعلان کرده بود. سپس عبدالله و اولیای زن جن زده به همراه ایشان، نزد من آمدند تا اسلام آوردن جن را بشنوم. من در مورد اسباب ورود جن در وجود این زن از ایشان پرسیدم، دلیل آن را گفت. جن با زبان زن سخن می‌گفت ولی صدایش مردانه بود. زن بر روی چوکی نزدیک من نشسته بود. برادر و خواهر زن و عبدالله و برخی از مشایخ شاهد این جریان بودند و صدای جن را می‌شنیدند. او اسلام خود را به صراحت اعلان کرد و گفت: که از هندوستان آمده و بودایی مذهب است. من او را نصیحت کردم و وصیت نمودم که تقوای الهی را پیشه کند و از وجود این زن خارج شود و از ظلم دوری کند. او نصیحتم را پذیرفت و گفت: دین اسلام مرا قانع کرده است. او را وصیت کردم؛ بعد از این که الله او را هدایت کرده قوم خود را به اسلام دعوت دهد. او نیز وعده داد و زن را ترک کرد و آخرین کلامش این بود که گفت: السلام علیکم. سپس زن با زبان عادی صحبت کرد و سلامتی و رهایی خود را از این مشکل حس نمود. آن زن یک ماه بعد یا بیشتر، با دو برادر، ماما و خواهرش به ملاقات من آمدند و گفت: که در سلامتی کامل به سر می‌برد و الحمدلله دوباره آن جن به سراغش نیامده است. از او سؤال کردم وقتی جن در وجود تو بود چه حالی داشتی؟ در جواب گفت: افکار پلیدی که مخالف شریعت بود او را فرا گرفته بود و به دین بودایی و آگاهی از کتاب‌های آن گرایش پیدا کرده بود و بعد از سلامتی این افکار نیز از او دور شده است. و بعد از سلامتی این افکار نیز از او دور شده است و به حالت نخست خود برگشته البته بدور از این نوع افکار منحرف کننده.

مطلع شدم که شیخ طنطاوی این اتفاق را انکار کرده و گفته این کار فریبکاری و دروغ است. و گفت ممکن است سخن دیگری را به جای کلام زن ضبط کرده باشند و خود زن سخن نگفته باشد. وی نوار کاستی را که در آن گفتگو ضبط شده بود خواسته بود. من از گفتارش آگاه شدم و از این تعبیرش تعجب کردم که گفته بود این سخن ضبط شده است. یعنی واقعی نیست؛ بلکه ساختگی است. با توجه به اینکه من از جن سؤال‌های زیادی پرسیدم و او جواب می‌داد. این از زشت‌ترین اشتباهات و تعبیرهای باطل است. گمان کرده مسلمان شدن جن توسط انسان مخالف گفتار الله متعال در قصه ی سلیمان است: (وَهَبْ لِي مَلَكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي) (وَهَبْ لِي مَلَكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي) و حکومتی به من ارزانی دار که پس از من بی‌نظیر باشد. [سورة ص الآية: 35] بدون شک این نیز اشتباهی است که ناشی از فهم نادرست اوست. اسلام آوردن جن توسط انسان مخالف دعای سلیمان نیست؛ زیرا عده ی زیادی از جن‌ها توسط پیامبر صلی الله علیه وسلم اسلام آورده‌اند.

و الله متعال در سوره‌های احقاف و جن این مسئله را بیان نموده است، و در صحیحین، در حدیث ابوهریره رضی الله عنه، از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است که فرمودند: [إِنَّ الشَّيْطَانَ عَرَضَ لِي فَشَدَّ عَلَيَّ لِيَقْطَعَ الصَّلَاةَ عَلَيَّ فَأَمُكِّنَنِي اللَّهُ مِنْهُ فَذَعَنُتُهُ، وَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُوَقِّعَهُ إِلَى سَارِيَةٍ حَتَّى تُصْبِحُوا فَتَنْظُرُوا إِلَيْهِ فَذَكَرْتُ قَوْلَ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَبِّ هَبْ لِي مَلَكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي؛ فَزَدَهُ اللَّهُ خَاسِيًا] (دیشب شیطان بر من ظاهر شد. تلاش نمود تا نمازم را قطع کند، الله متعال مرا بر او چیره ساخت و گلوئی او را گرفتم. خواستم او را به ستونی ببندم تا صبح شما او را ببینید؛ ولی سخن سلیمان علیه السلام به خاطر آمد که گفته بود: الهی به من حکومتی عطا کن که بعد از من سزاوار هیچکس نباشد) (سورة ص 35) پس الله متعال او را ناکام باز گرداند. این لفظ حدیث از بخاری بود و لفظ مسلم اینست: [إِنَّ عَفْرِيًّا مِنَ الْجِنِّ جَعَلَ يَفْتِكُ عَلَى الْبَارِحَةِ لِيَقْطَعَ عَلَيَّ الصَّلَاةَ، وَإِنَّ اللَّهَ أَمُكِّنَنِي مِنْهُ فَذَعَنُتُهُ، فَلَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَرْبِطَهُ إِلَى جَنْبِ سَارِيَةٍ مِنْ سَوَارِي الْمَسْجِدِ حَتَّى تُصْبِحُوا تَنْظُرُونَ إِلَيْهِ أَجْمَعُونَ - أَوْ كَلِّمُ - ثُمَّ ذَكَرْتُ قَوْلَ أَحِي سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:] همانا دیشب جن سرکشی بر من حمله کرد تا نمازم را قطع کند؛ الله متعال مرا بر او غالب ساخت و گلویش را فشردم و می‌خواستم او را به ستونی از ستون‌های مسجد ببندم تا همه ی شما صبح او را نگاه کنید. سپس گفتار برادر، سلیمان علیه السلام را به یاد آوردم که فرمود: (رب اغفر لي وهب لي ملكا لا ينبغي لأحد من بعدي) (رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مَلَكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي). پروردگارا، مرا ببامرز و حکومتی به من ارزانی دار که پس از من بی‌نظیر باشد. [سورة ص الآية: 35]، پس الله متعال او را ناکام باز گرداند. امام نسایی، به شرط امام بخاری، حدیثی را از عایشه رضی الله عنها نقل می‌کند که پیامبر نماز می‌خواند و شیطان نزدش آمد. پیامبر صلی الله علیه وسلم او را گرفت و به زمین خواباند و گلویش را فشرد: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: [حتى وجدت بُرْدَ لِسَانِهِ عَلَى يَدِي، لَوْلَا دَعْوَةُ أَحِي سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَأَصْبَحَ مَوْثَقًا حَتَّى يَرَاهُ النَّاسُ] [تا این که سردی زبانش را بر دستم حس کردم اگر دعای سلیمان علیه السلام نمی‌بود شب او را می‌بستم تا صبح مردم او را ببینند.] همین حدیث را امام ابوداود و امام احمد از ابی‌سعید رضی الله عنه چنین روایت کرده‌اند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: [فَأَهْوَيْتُ بِيَدِي فَمَا زِلْتُ أَخْضَعُهُ حَتَّى وَجَدْتُ بُرْدَ لُغَايِهِ بَيْنَ إصْبَعَيْ هَاتَيْنِ الْأَيْدِيَّ وَالَّتِي تَلِيهَا] [با دستم بر او چنگ انداختم و گلویش را فشردم تا اینکه سردی آب دهانم را بین این دو انگشتم، ابهام(انگشت شست) و سبابه(انگشت اشاره)، احساس کردم. امام بخاری در صحیح خود حدیثی معلق ولی با صیغه ی جزم از ابوهریره رضی الله عنه در ج 4 ص 487 الفتح نقل می‌کند که فرمود: [وَكَلِّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِحِفْظِ زَكَاةِ رَمَضَانَ، فَأَتَانِي أَنْتَ فَجَعَلَ يَحْنُو مِنَ الطَّعَامِ فَأَخَذْتُهُ وَقُلْتُ: وَاللَّهِ لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: إِنِّي مُحْتَاجٌ وَعَلَى عِيَالٍ وَلِي حَاجَةٌ شَدِيدَةٌ، قَالَ: فَخَلَّيْتُ عَنْهُ فَأَصْبَحْتُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ:] پیامبر صلی الله علیه وسلم مرا مسئول حفاظت از صدقه ی فطر رمضان قرار داد. یکی آمد و شروع به برداشتن از اموال صدقه کرد. او را گرفتم و گفتم: به الله قسم تو را نزد رسول الله خواهم برد. گفت: من محتاج و عیال دار هستم و سخت نیازمندم، او را رها کردم. چون صبح شد پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ مَا فَعَلَ أُسَيْبُكَ الْبَارِحَةَ؟ ای ابوهریره دیشب اسیرت چه کرد؟ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ شَكَا حَاجَةً شَدِيدَةً وَعِيَالًا فَرَحِمْتُهُ فَخَلَّيْتُ سَبِيلَهُ. قَالَ: گفتم: ای رسول الله؛ از نیاز شدید و کثرت عیال شکایت کرد، پر او رحم کردم و رهایش ساختم. فرمودند: (أَمَّا إِنَّهُ قَدْ كَذَبَكَ وَسَيَعُودُ) او به تو دروغ گفته است و باز خواهد گشت. فَعَرَفْتُ أَنَّهُ سَيَعُودُ؛ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّهُ سَيَعُودُ فَرَصَدْتُهُ فَجَاءَ يَحْنُو مِنَ الطَّعَامِ فَأَخَذْتُهُ فَقُلْتُ: لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: دَعْنِي فَإِنِّي مُحْتَاجٌ وَعَلَى عِيَالٍ لَا أَعُوذُ فَرَحِمْتُهُ فَخَلَّيْتُ سَبِيلَهُ. فَأَصْبَحْتُ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَقِينُ كَرَمُكَ دَوَابَرَهُ بَرَمِيَّ كَرْدَ (چون پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته بود). در کمین او نشستم دوباره آمد و باز شروع به برداشتن از مال صدقه کرد، او را گرفتم و گفتم: تو را نزد رسول الله خواهم برد، گفت: رهایم کن، من محتاج و عیال دارم، دوباره باز نمی‌گردم، بر او رحم کردم و رهایش ساختم، صبح پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ مَا فَعَلَ أُسَيْبُكَ الْبَارِحَةَ؟ ای ابوهریره اسیرت دیشب چه کرد؟ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ شَكَا حَاجَةً شَدِيدَةً وَعِيَالًا فَرَحِمْتُهُ فَخَلَّيْتُ سَبِيلَهُ. قَالَ: گفتم: ای رسول الله از نیاز و کثرت عیال خود شکایت کرد. من بر او رحم کردم و رهایش ساختم. فرمودند: (أَمَّا إِنَّهُ قَدْ كَذَبَكَ وَسَيَعُودُ) او به تو دروغ گفته است و باز می‌گردد. فَرَصَدْتُهُ فَجَاءَ يَحْنُو مِنَ الطَّعَامِ فَأَخَذْتُهُ فَقُلْتُ: لَأَرْفَعَنَّكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ، وَهَذَا آخِرُ ثَلَاثِ مَرَّاتٍ أَنْتَ تَرْغُمُ لَا تَعُوذُ ثُمَّ تَعُوذُ. قَالَ دَعْنِي أَعْلَمُكَ كَلِمَاتٍ يَنْفَعُكَ اللَّهُ بِهَا. قُلْتُ: مَا هُوَ؟ قَالَ: إِذَا أَوَيْتَ إِلَى فَرَاشِكَ فَأَقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ، مَرْتَبَةً يَوْمَ تَكُونُ فِي سَوْمٍ فِي كَمِينٍ وَتَنْتَسِمُ، أَوْ أَمَدٍ وَشَرُوعٍ بِه برداشتن از مال صدقه کرد، او را گرفتم و گفتم: تو را نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم خواهم برد، این سومین مرتبه است که قول می‌دهی باز نگردي و دوباره باز می‌گري، گفت: رهایم کن، تو را کلماتی می‌آموزم که بواسطه ی آن الله متعال به تو نفع برساند، گفتم: آن کلمات چیست؟ گفت: هر گاه به رختخواب رفتی، آیه الکرسی را بخوان: (الله لا إله إلا هو الحي القيوم) (الله لا إله إلا هو الحي القيوم) الله [معبود راستین

است؛] هیچ معبودی [بمعق] جز او نیست. [سورة البقرة، الآية: 255]، حَتَّى تَخْتَمَ الْآيَةَ؛ فَإِنَّكَ لَنْ يَزَالَ عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ، وَلَا يَفْرَبَنَّكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ. فَخَلَّيْتُ سَبِيلَهُ؛ فَاصْبَحْتُ فَقَالَ لِي رَسُولُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ مَا هِيَ؟ قُلْتُ: قَالَ لِي: إِذَا أَوَيْتَ إِلَى فِرَاشِكَ فَأَقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ؛ گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم گمان می‌کرد به من کلماتی می‌آموزد که به واسطه آن الله متعال به من نفع می‌رساند، من هم رهائش کردم فرمود: آن کلمات چیست؟ گفتم: به من گفت: هر گاه به رختخواب رفتی آیه الکرسی را بخوان: (الله لا اله الا هو الحي القيوم)، {الله لا اله الا هو الحي القيوم} الله [معبود راستین است؛] هیچ معبودی [بمعق] جز او نیست. حَتَّى تَخْتَمَ الْآيَةَ؛ فَإِنَّكَ لَنْ يَزَالَ عَلَيْكَ مِنَ اللَّهِ حَافِظٌ، وَلَا يَفْرَبَنَّكَ شَيْطَانٌ حَتَّى تُصْبِحَ، فخلّيت سبيله فأصبحت فقال النبي صلى الله عليه وسلم: برای تو نگهبانی از جانب الله متعال گماشته می‌شود و شیطان تا صبح به تو نزدیک نمی‌شود، پس رهائش کردم، صبح پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: * تحذفاما إنه قد صدّقك و هو كذوب. تعلم من تخاطب منذ ثلاث لآل يا أبا هريرة؟ اما او به تو راست گفته است در حالی که او دروغ‌گوست. می‌دانی ای ابوهریره در این سه شب با چه کسی سخن می‌گفتی؟ قلت: لا. قال: گفتم: نه، گفت: * مکررة .. تحذف * مکررة .. تحذف * مکررة .. تحذف (الله لا اله الا هو الحي القيوم)، * مکررة .. تحذف * مکررة .. تحذف * مکررة .. تحذف (ذاک شیطان). او شیطان بود. پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیثی که امام بخاری و امام مسلم آن را از صفیه رضی الله عنها نقل کرده‌اند خبر داده است: [إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنْ ابْنِ آدَمَ مَجْرَى الدَّمِ] [همانا شیطان همچون خون در بدن فرزند آدم جریان می‌داشته باشد].

امام احمد رحمه الله در المسند با سند صحیح [ج 4 ص 216] روایت کرده است که عثمان بن ابی العاص رضی الله عنه گفت: [ای رسول الله، شیطان بین من و نماز و قرائت مانع می‌شود. فرمودند: [ذَاكَ شَيْطَانٌ يُقَالُ لَهُ خَنْزَبٌ فَإِذَا أَحْسَنَتْهُ فَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهُ وَاتَّقِلْ عَلَى يَسَارِكَ ثَلَاثًا] [این شیطانی است که او را خنزب می‌گویند: وقتی حضورش را حس کردی، از او به الله متعال پناه ببر و سه مرتبه در سمت چپ خود با اندکی آب دهن تف کن]. عثمان می‌گوید: این کار را انجام دادم و الله متعال او را از من دور کرد. در احادیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است که همراه هر انسان یک همنشین از فرشته‌ها و یک همنشین از شیطانی است، حتی همراه پیامبر صلی الله علیه وسلم؛ جز اینکه الله متعال پیامبر صلی الله علیه وسلم را بر شیطان غالب ساخته است و شیطانی که همراه پیامبر بوده، اسلام آورده است. لذا جز به خوبی، پیامبر صلی الله علیه وسلم را امر نمی‌کند. کتاب الله و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم و اجماع امت بر ورود جن بر انسان و بی‌هوش کردنش دلالت می‌کند. چگونه ممکن است شخصی مانند شیخ طنطاوی که از علماست، این مسئله را بدون علم و هدایت و براساس تقلید از اهل بدعت انکار کند، والله المستعان و لا حول و لا قوة الا بالله. ان شاء الله مختصری از گفته‌های علماء را در این مورد برای شما خواننده‌ها ذکر خواهم کرد: آرای مفسرین در مورد قول الله متعال: (الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ) : [الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ] (کسانی که ربا می‌خورند - در قیامت - بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که شیطان او را دچار دیوانگی کرده است). [سورة البقرة، الآية: 275].

ابو جعفر ابن جریر رحمه الله در تفسیر این آیه چنین می‌گوید: (الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ) [الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ] (کسانی که ربا می‌خورند - در قیامت - بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که شیطان او را دچار دیوانگی کرده است). [سورة البقرة، الآية: 275] که متن آن قرار ذیل است: در این دنیا شیطان عقلش را می‌رباید و او همان کسی است که دیوانه می‌شود و به زمین می‌افتد. «من المس» را دیوانگی تفسیر کرده است.

بغوی رحمه الله در تفسیر این آیه می‌گوید: (لا يقومون إلا كما يقوم الذي يتخبطه الشيطان من المس) (لا يقومون إلا كما يقوم الذي يتخبطه الشيطان من المس) [سورة البقرة، الآية: 275]، مس، یعنی: دیوانگی، گفته می‌شود: (مس الرجل فهو ممسوس) وقتی که دیوانه باشد.

ابن کثیر رحمه الله در تفسیر این آیه می‌گوید: (الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ) (الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ) (کسانی که ربا می‌خورند - در قیامت - بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که شیطان او را دچار دیوانگی کرده است). [سورة البقرة، الآية: 275]، یعنی در قیامت از قبرهای‌شان همانند کسی بر نمی‌خیزند که دیوانه است و شیطان بر وی مسلط است؛ و به صورت غیر متعادل و نا استوار بر می‌خیزند. ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: رباخوار در قیامت همچون دیوانه‌ای که گلویش را می‌فشارند زنده می‌شود. ابن ابی حاتم آن را روایت کرده است، و گفت که

از عوف بن مالک، سعید بن جبیر، سدی، ربیع بن انس، قتاده و مقاتل بن حیان مانند این روایت شده است، پایان کلام ابن کثیر رحمه الله. قرطبی رحمه الله در تفسیر این آیه می‌گوید: (الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ) (الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ) (کسانی که ربا می‌خورند - در قیامت - بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که شیطان او را دچار دیوانگی کرده است). [سورة البقرة، الآية: 275]، در این آیه دلیلی است بر اشتباه کسانی که دیوانگی (صرع)، توسط جن را انکار می‌کنند. و گمان می‌کنند که دیوانگی از طبیعت جسمی انسان است و شیطان بر انسان نفوذ ندارد، و دیوانگی از طرف او نمی‌باشد. آرای مفسرین در این باره بسیار است، هر که بخواهد آن را دریافت می‌نماید.

شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله در کتاب خود (إيضاح الدلالة في عموم الرسالة للفتاوى)، که در «مجموع الفتاوى» ج 19، ص 65-9 است. در ادامه ی سخنان قبلی خود چنین می‌گوید: به همین جهت گروهی از معتزله همچون جبایی و ابوبکر رازی و دیگران ورود جن را در کالبد انسان انکار می‌کنند. ولی وجود جن را انکار نمی‌کنند؛ زیرا در احادیث روایت شده از پیامبر صلی الله علیه وسلم ورود جن به کالبد انسان هم چون وجود جن به صراحت بیان نشده است. هر چند در این مورد اشتباه می‌کنند. لذا ابوالحسن اشعری در کتاب مقالات اهل السنة و الجماعة می‌گوید: اهل سنت معتقدند که جن در بدن شخص که بی‌هوش شده باشد وارد می‌شود. همان‌طور که الله متعال می‌فرماید: (الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ) (الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ) (کسانی که ربا می‌خورند - در قیامت - بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که شیطان او را دچار دیوانگی کرده است). [سورة البقرة، الآية: 275]، عبدالله بن احمد بن حنبل می‌گوید: به پدرم گفتم: عده‌ای گمان می‌کنند جن در بدن انسان داخل نمی‌شود. گفت: پسر! دروغ می‌گویند، جن با زبان انسان سخن می‌گوید، این مسئله در کتابهای مربوط به این موضوع بطور مبسوط بیان شده است. ابن تیمیه رحمه الله همچنان در جلد 24 مجموع الفتاوى ص 276-277 می‌گوید: وجود جن با کتاب الله و سنت پیامبر و اجماع امت ثابت شده است و نیز ورود جن در کالبد انسان به اتفاق ائمه اهل سنت و جماعت ثابت است. الله متعال می‌فرماید: (الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ) (الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ) (کسانی که ربا می‌خورند - در قیامت - بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که شیطان او را دچار دیوانگی کرده است). [سورة البقرة، الآية: 275]، در حدیث صحیح از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که: [إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنَ الْإِنْسَانِ مَجْرَى الدَّمِ] [شیطان همچون خون در بدن انسان جریان دارد]

عبدالله بن امام احمد بن حنبل می‌گوید: به پدرم گفتم: عده‌ای می‌گویند: جن در بدن انسان وارد نمی‌شود. گفت: فرزندم! دروغ می‌گویند، جن به زبان دیوانه سخن می‌گوید. و این گفته احمد بن حنبل مشهور است، همانا جن انسان را دیوانه می‌کند در نتیجه سخنانی می‌گوید که معنایش فهمیده نمی‌شود و به بدن فرد ضربه‌هایی وارد می‌شود که اگر به شتر وارد شود تأثیر می‌گذارد؛ ولی با این حال فرد جن زده نه ضربه‌ها را حس می‌کند و نه حرف‌هایی را که گفته به خاطر می‌دارد. گاهی فرد جن زده دیگران را به سوی خود می‌کشد و فرش خود را جمع می‌کند و اشیاء را از جایی به جای دیگر منتقل می‌کند و کارهای دیگری انجام می‌دهد که بپندند می‌داند که گوینده‌ی این سخنان و انجام دهنده‌ی این کارها جنس دیگری غیر از انسان است. از ائمه‌ی مسلمانان کسی ورود جن در انسان را انکار نمی‌کند و هر کس آن را انکار کند و ادعا کند که شریعت این مسئله را تکذیب می‌کند، بدون شک به شریعت دروغ بسته است و هیچ دلیل شرعی برای نفی این مسئله وجود ندارد. پایان کلام این تیمیه.

امام ابن قیم رَحْمَةُ اللهِ در کتاب خود - زادالمعاد فی هدی خیر العباد- ج 4 ص 66-69 چنین می‌گوید: دیوانگی دو نوع است؛ دیوانگی به واسطه‌ی ارواح پلید زمینی و دیوانگی‌ای که ناشی از فشارهای عصبی است که منجر به بیماریهای روانی می‌شود. دومی همان چیزی است که پزشکان در مورد سبب و علاج آن سخن می‌گویند.

ولی در مورد دیوانگی به واسطه‌ی ارواح خبیثه، بزرگان و عقلای پزشکان به آن اعتراف می‌کنند و انکارش نمی‌کنند و معتقدند: دفع آن‌ها فقط با ارواح شریف و پاک آسمانی ممکن است که شر آن‌ها را دور نموده و اثر آن‌ها را باطل کنند. بقراط در برخی از کتاب‌هایش به آن اشاره کرده است. برخی علاج‌های دیوانگی را ذکر کرده و گفته است: این داروها برای آن نوع دیوانگی که سبب آن تغییر مزاج آدمی و ترکیبات درونی می‌باشد، سودمند است. ولی دیوانگی‌ای که سبب آن ارواح است، این داروها آن را علاج نمی‌کند.

ولی برخی از پزشکان نادان، فرومایه و کسانی که بی‌دینی را فضیلت می‌دانند، دیوانگی بواسطه‌ی ارواح را انکار می‌کنند و به تأثیر آن در فرد جن زده اقرار نمی‌کنند. آنان چیزی جز نادانی در جعبه ندارند و گر نه هیچ دوايي در پزشکی برای آن یافت نشده است و حس و وجود نیز شاهد بر آن است. اخلاط را دلیل دیوانگی دانستن در برخی اقسام آن صدق می‌کند نه در همه انواع آن، تا جایی که می‌گوید: پزشکان دین ستیزی آمدند که فقط دیوانگی به واسطه‌ی اخلاط (مزاج و طبیعت) را ثابت می‌دانند و هر کس دارای عقل و شناخت به این ارواح و اثرات آن می‌باشد از نادانی و ضعف عقلی این گروه به خنده می‌افتد.

علاج این نوع دیوانگی به دو چیز بستگی دارد: اول به فرد جن زده و دوم به فرد معالجه کننده. علاج آن از جانب فرد جن زده با قدرت نفسانی و توجه کامل به خالق این ارواح و به وجود آورنده‌ی آن‌هاست و پناه بردن صحیح که قلب و زبان پی در پی آن را یاد کند. زیرا این نوعی مبارزه است و پیروزی جنگجوی مسلح در میدان مبارزه مشروط به دو چیز است: اول این که اسلحه‌ی او از کیفیت خوبی برخوردار باشد. دوم این که بازوی جنگجو قوی باشد. هر گاه یک شرط نباشد. اسلحه به تنهایی تأثیر زیاد و مفیدی نخواهد داشت. پس چگونه است وقتی هر دو شرط وجود نداشته باشد. اگر قلبی از توحید و توکل و تقوا و توجه خالی باشد و هیچ اسلحه‌ای نداشته باشد چگونه می‌تواند مقابله نماید.

دوم از جانب معالجه کننده که در او نیز همان دو شرط باید وجود داشته باشد. به طوری که برخی معالجه کنندگان با گفتار - از وجود او خارج شو - یا بسم الله - یا لا حول و لا قوة الا بالله - اکتفا می‌کنند. پیامبر صلی الله علیه وسلم چنین می‌فرمودند: [اَخْرُجْ عَدُوَّ اللَّهِ اَنَا رَسُولُ اللَّهِ] [بشمن الله بیرون شو من رسول الله هستم].

شیخ و استاد خودم (ابن تیمیه) را مشاهده کردم که کسی را نزد فرد جن زده می‌فرستاد تا با روح موجود در بدن او صحبت کند و بگوید: شیخ به تو گفت: خارج شو. این کار برای تو حلال نیست و جن زده به حال عادی بر می‌گشت. گاهی خود شیخ با او سخن می‌گفت و گاهی نیز روح سرکش بود و شیخ با زدن او را خارج می‌کرد و پس از بازگشت به حال عادی فرد دردی را احساس نمی‌کرد. ما و دیگران این کار را چندین مرتبه از او دیده‌ایم. ابن قیم در ادامه می‌گوید: به طور کلی این نوع دیوانگی و علاج آن را کسی انکار نمی‌کند؛ مگر کسانی که از علم و عقل و آگاهی کمی برخوردارند. بیشترین تسلط ارواح خبیثه بر افراد از جهت کم‌دینی و خالی بودن قلب و زبان آنان از حقیقت ذکر و اذکار و اوراد شرعی است که از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است. پس روح خبیث بر فرد تنها و بی سلاح وارد می‌شود که چه بسا عریان می‌باشد و بر او تأثیر می‌گذارد. پایان گفتار ابن قیم رحمه الله.

با توجه به آن چه از دلایل شرعی و اجماع علمای اهل سنت و جماعت مبنی بر اثبات دخول جن بر انسان ذکر کردیم، برای خواننده، باطل بودن گفتار منکرین این مسئله مشخص می‌شود. شیخ بزرگوار علی طنطاوی در انکار این مسئله راه خطا را پیموده است.

و وعده داده است اگر در این مورد با دلیل قانع شود به حقیقت بر خواهد گشت. او را لازم است پس از خواندن آن چه ذکر کردیم به راه راست باز گردد. از الله متعال برای خود و او هدایت و توفیق را خواهیم. از آنچه گفتیم دانسته می‌شود، گفتاری را که «صحيفة الندوة» در تاریخ 1407/14-10 (ص-8) از دکتر محمد عرفان نقل کرده است مبنی بر این که کلمه‌ی جنون در قاموس طبیبی کلمه‌ای نامفهوم و پوشیده است و گمان کرده که دخول جن بر انسان و صحبت کردن با زبان انسان از نظر علمی صد درصد اشتباه است. این نظریه باطل و برخاسته از کم اطلاعی این دکتر از مسایل شرعی و فتاوی علمای اهل سنت و جماعت است. اگر این مسئله بر بسیاری از پزشکان مخفی مانده باشد این امر دلیل بر عدم آن نیست؛ بلکه دلیل ناآگاهی آنان از چیزی است که علمایی که به راستی و امانت و بصیرت در دین مشهورند به آن علم دارند، بلکه این مسئله مورد اجماع اهل سنت و جماعت است. همان گونه که شیخ الاسلام ابن تیمیه از همه علما نقل کرده است. از ابو الحسن اشعری نقل است که این مسئله را در اعتقادات اهل سنت و جماعت ذکر کرده است. و نیز از ابوالحسن علامه ابو عبد الله محمد بن عبد الله شبلی حنفی متوفای 779 هـ در کتابش «آکام المرجان فی غرائب الاخبار و احکام الجان» باب 51 نقل است.

در کلام ابن قیم گذشت که پزشکان بزرگ و اندیشمند به آن اعتراف می‌کنند و آن را مداوا نمی‌کنند؛ ولی پزشکان نادان و فرومایه و بی دین آن را انکار می‌کنند. ای خواننده گرامی آگاه باش و آن چه را از حق گفتیم پیروی کن و مواظب باش که نظریه‌ی اطباء جاهل به مسایل شریعت و آنان که از ایشان تقلید می‌کنند و دیگر بدعت گذاران معتزلی تو را فریب ندهند و الله المستعان.

ملاحظه

آن چه از احادیث صحیح پیامبر صلی الله علیه وسلم و گفتار علما ذکر کردیم دلالت بر این دارد که: سخن گفتن با جن و نصیحت کردن و پند دادن و دعوتش به اسلام و اطاعت او مخالف با آنچه نیست که به آن قول الله متعال از سلیمان علیه السلام در سوره ص دلالت می‌کند، که وی علیه السلام فرمود: (رَبِّ اغْفِرْ لِي وَهَبْ لِي مَلَكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ) (پروردگارا مرا ببامرز و به من حکومتی عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد [که] بی‌تردید، تو بسیار بخشاینده‌ای). [سوره ص الایة: 35] و نیز جن را امر به معروف و نهی از منکر کردن و در صورت امتناع از خروج او را زدن با آیه‌ی مذکور مخالف نیست. بلکه این کار واجب است و در زمره‌ی دور کردن زورگو و کمک به مظلوم و امر به معروف و نهی از منکر قرار دارد که انسان به آن مکلف می‌باشد. در حدیث صحیح گذشت که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: (گُلُوْی شَیْطَانٍ رَّا فِشْرِمًا تَا اَیْنَ کَهْ اَبْ دَهَانِشْ جَارِیْ شَدْ). بر دست شریف پیامبر صلی الله علیه وسلم جاری شد و فرمودند: [لَوْ لَا دَعْوَةُ أَخِي سَلِيمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَأَصْبَحَ مُوثَقًا حَتَّى يَرَاهُ النَّاسُ] [اگر دعای برادرم سلیمان علیه السلام نبود

تا صبح او را می‌بستم تا مردم او را ببینند]. در روایتی از امام مسلم در حدیث ابو درداء رضی الله عنه آورده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: [إِنَّ عَذْرَ اللَّهِ إِبْلِيسَ جَاءَ بِشَهَابٍ مِنْ نَارٍ لِيَجْعَلَهُ فِي وَجْهِ قُلْتُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ، (ثَلَاثَ مَرَّاتٍ) ثُمَّ قُلْتُ: أَلْعَنَكَ بِلَعْنَةِ اللَّهِ التَّامَّةِ؛ فَلَمْ يَسْتَأْخِرْ. (ثَلَاثَ مَرَّاتٍ) ثُمَّ أَرَدْتُ أَخْذَهُ، وَاللَّهِ لَوْ لَا دَعْوَةُ أَخِيْنَا سَلِيمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَأَصْبَحَ مُوثَقًا يَلْعَبُ بِهِ وَلَدَانِ أَهْلِ الْمَدِينَةِ] همانا دشمن الله متعال ابلیس اخگری از آتش آورده بود تا بر صورتم قرار دهد. سه مرتبه گفتم: از تو به الله پناه می‌برم. سپس گفتم: (أَلْعَنَكَ بِلَعْنَةِ اللَّهِ التَّامَّةِ): تو را با لعنت کامل الله لعنت می‌کنم؛ اما باز هم کنار نرفت. سپس خواستم او را بگیرم، به الله سوگند اگر دعای برادر ما سلیمان نبود، آن شیطان صبح را گونه‌ای آغاز می‌کرد که بسته شده بود و بازیچه ی کودکان مدینه بود].

احادیث و گفتار علما در این مورد بسیارند. امیدوارم آنچه ذکر کردیم برای جویندگان حق کافی باشد، توسل می‌جویم به الله متعال به اسماء پاک و صفات برترش که ما و همه مسلمانان را به آگاهی در دین و استقامت در آن توفیق دهد و گفتار حق و کردار نیک را بر ما منت نهد. ما و همه مسلمانان از علم بدون عمل و انکار بدون علم به الله متعال نجات دهد، زیرا او قادر و توانا می‌باشد.

وصلی الله وسلم علی عبده ورسوله نبینا محمد و علی آله و أصحابه و أتباعه بإحسان.

فهرست

رساله‌ی در مورد جادو و فال بینی

مقدمه

حکم جادو و فال‌بینی و هر آنچه بر آنها تعلق می‌گیرد

جادوی زن بر شوهر

حکم پرسیدن از جادوگران و ساحران

درمان نزد طبیب سنتی که از جن استفاده می‌کند

داروی شرعی برای جادو

شفاف‌سازی حق پیرامون ورود جن به انسان و پاسخ به کسانی که آن را انکار می‌کنند

ملاحظه

فهرست